یعنی بسیج نیروهای هماهنگ و بهنگام و مردم را از کندی، توقف، انحراف و کجروی بازداشتن.» (۱۱/ ۶/ ۱۳۶۱) (چهارسال با مردم، ص ۹۴)

ایشان درباره ضرورت تشکیل حزب به جنبه کادرسازی و برنامه‌ریزی هم اشاره داشتند: «اگر ما پیش از پیروزی انقلاب تشکیلات اسلامی داشتیم و یک تشکل و انسجام به معنای واقعی کلمه بین ما وجود داشت و برنامه‌ریزی می‌بود و عناصر صالح برای تصدی مسئولیت‌های مهم اجتماعی از پیش تعیین می‌شدند؛ مطمئناً دوران فترتی که در آغاز انقلاب پیش آمد و در حقیقت بهترین فصل‌های بعد از پیروزی انقلاب را از دست انقلاب گرفت، این فترت را دیگر نمی‌دیدیم.» (جزوه سؤال‌های اعضا و جواب‌های مسئولان حزب جمهوری اسلامی، گفتار شماره یک، ۱۳۶۳)

همچنین ایشان در دیدارهای مکرر بر نظم در محیط حزبی تأکید داشتند که امری مشترک بین انواع تحزب است اما با یک قید، تحزب اسلامی را متفاوت از دیگر اقسام کردند: «انضباط به معنای اطاعت چشم بسته و کورکورانه نیست؛ همه افراد و مسئولان باید خود را دارای حق اندیشیدن و اظهارنظر بدانند و آن را بخواهند.» (۲۹ بهمن ۱۳۶۰، پیام به مناسبت چهارمین سال تأسیس حزب جمهوری اسلامی)

اگر سخنان متعدد سومین دبیرکل حزب جمهوری اسلامی را بررسی کنیم، ترجیع بند اصلی آن بر سه رکن استوار است. برنامه‌ریزی برای اداره کشور، کادرسازی و از همه پرتکرارتر هدایت. این هدایت خود به دو نوع مورد توجه بوده است. شبکه‌سازی از طریق برادریابی و عضوگیری در دفاتر شهرستان‌ها و دیگری تبلیغ با تکیه بر ابزارهای رسای هنری و البته پیش‌زمینه آن تقویت مبانی و

آموزش «حزب برای ما یک کلاس بزرگ آموزش عقیده و سیاست است.» (نشریه عروة‌الوثقی، شماره ۱۲۹، ۲۵ بهمن ۱۳۶۳، ص ۱۳)

ایشان در سال‌های تثبیت حزب جمهوری اسلامی نیز بر همان منهاج باقی ماندند. به طور مثال وقتی به‌عنوان دبیرکل حزب جمهوری اسلامی در اجلاس دبیران دفاتر سراسر کشور این حزب در سال ۱۳۶۳ به ایراد سخن پرداختند، تأکید کردند: «ما از اول که این حزب را تأسیس کردیم برای هدایت شروع کردیم و برای کار روی اذهان مردم آغاز نمودیم و... و بازهم همان کار را خواهیم کرد.»

اما همه اینها بر یک اصل مسلم بنیان نهاده شده بود؛ اصلی که همه این موارد برای آن بود: «توصیه من به برادران و خواهران حزبی این است که سعی کنند حزب را یک حزب خدایی به تمام معنا کنند. معیارهای اسلامی یعنی تقوا، ایمان و جهاد را بر هر چیز دیگر مقدم دارند.» (نشریه عروة‌الوثقی، شماره ۱۲۹، ۲۵ بهمن ۱۳۶۳، ص ۱۳)

یکی از ابعاد تقوای حزبی، رجحان اصلح بر چهره حزبی بود. شهید بهشتی این امر را چنین معرفی می‌کند: «اگر دو نفر از نظر ارزش‌ها از هر جهت مساوی باشند، خوب اولی که عضو این تشکیلات است به دلیل اینکه هماهنگ‌تر می‌تواند کار بکند یک اولویت و فقط یک امتیاز دارد همین فقط یک امتیاز معمولی، والا اگر یک کسی از بیرون عضو تشکیلات نیست اما از نظر معیارها و ارزش‌ها برتر باشد، او مقدم بر این خواهد بود.» (روزنامه جمهوری اسلامی، شماره ۲۵۵، ۲۸ فروردین ۱۳۵۹، ص ۶) ادعایی که با رجحان شهید رجایی، عنصر برجسته‌ای که عضو حزب نبود بر نامزدهای حزبی هنگام انتخاب نخستین نخست‌وزیر از طرف اولین مجلس شورای اسلامی که اعضای حزب در آن فراکسیونی قوی داشت و سپس معرفی او به‌عنوان نامزد ریاست جمهوری در عمل اثبات شد.

■ انتخاب شورای مرکزی و بنیانگذاری اختلاف

اعضای شورای مرکزی اولیه بجز اعضای مؤسس به ترتیب الفبا عبارتند از: شهید حسن اجاره‌دار، شهید محمدصادق اسلامی، سیدمصطفی میرسلیم، شهید حسن آیت، اسدالله بادامچیان، کاظم بجنوردی، ژاله بنکدار، عبدالله جاسبی، غلامعلی حدادعادل، شهید علی درخشان، فرزاد رهبری، سیدرضا زواره‌ای، محمدحسین زورق، ابوالقاسم سرحدی‌زاده، عباس شیبانی، شهید حسن عباسپور، شهید مهدی عراقی، حبیب‌الله عسگراولادی، حسن غفوری‌فرد، جلال‌الدین فارسی، محمود کاشانی، شهید جواد مالکی، علیرضا محجوب، جواد منصوری، میرحسین موسوی و مسیح مهاجری. (علی دارابی، سیاستمداران اهل فیضیه، انتشارات سیاست، تهران ۱۳۷۹، ص ۱۰۵) این ترکیب به خوبی نشان‌دهنده وجود دو گرایش عمده در بین آنها است.

به مرور برخی شخصیت‌ها جایگزین شهدای حزب در شورای مرکزی شدند و سرانجام در اردیبهشت‌ماه ۱۳۶۲ با نشست اولین کنگره، اعضای اصلی و علی‌البدل حزب با رأی اعضا انتخاب شدند. اعضای جدید با توجه به شهادت برخی چهره‌های مؤثر و کناره‌گیری برخی دیگر و همچنین با توجه به نظرات بدنه حزب، تغییرات جدی داشت و چهره‌های شاخص دیگری را برای دو جریان حزب به ارمغان آورد. چهره‌هایی که در فهرست اولیه نامشان دیده نمی‌شد بدین قرار بودند: جواد اژه‌ای، محمدحسن اصغرنیا، سعید امانی، محمدرضا باهنر، محمدرضا بهشتی، سیدعلی‌اکبر پرورش، قربانعلی دری‌نجف‌آبادی، محسن دعاگو، محمدمهدی ربانی‌املشی، غلامحسین شریفخانی، محی‌الدین فاضل‌هرندی، شهید سیداسدالله لاجوردی، محمدعلی موحدی‌کرمانی، علی‌اکبر ناطق‌نوری، مرتضی نبوی، عباس واعظ طبسی و علی‌اکبر ولایتی. در کنار آنها به ترتیب آرا مصطفی حائری‌زاده، حسین کمالی، عبدالحمید معادی‌خواه، سید ابوالفضل موسوی تبریزی، علی موحدی‌ساوجی، مسعود شهیدی، رجبعلی طاهری، اسماعیل فردوسی‌پور، فرزاد رهبری و رسول منتجب‌نیا نیز به جمع اعضای علی‌البدل شورای مرکزی حزب وارد شدند که برخی از آنها بعدها به شورا نیز راه یافتند. ترکیب جدید، آشکارا خبر از تشدید اختلافات میان دیدگاه‌ها می‌داد.

■ مناقشات داخلی و توقف حزب

ابتدای کار حزب از همه تفکرات دعوت به عمل می‌آید، اما بسیاری از آنها بیش از چند جلسه در شورای مرکزی شرکت نکرده و سپس حزب را ترک کردند. برخی نیز مانند حجت‌الاسلام محمد منتظری پس از سفر به لیبی و انعقاد قرارداد بدون هماهنگی، از شورا کنار گذاشته شدند. در این مسیر و در جلسات اول مسئولان حزب حتی از بنی‌صدر، قطب‌زاده، داریوش فروهر و دکتر پیمان نیز دعوت به عمل می‌آورند. لیکن بنی‌صدر حاضر به شرکت نمی‌شود، قطب‌زاده پس از چند جلسه شرکت کردن بافت شورای مرکزی را مطابق میلش نیافته آن را ترک می‌کند. داریوش فروهر نیز بیش از یک جلسه شرکت نکرد و دکتر پیمان هرگز به حزب نیامد. (ماهنامه ذکر، شهریورماه ۱۳۸۴، مقاله حزب جمهوری اسلامی از آغاز تا پایان) اما پیمان در روزهای شکل‌گیری در شورای سیاستگذاری حزب بوده است. اما با معرفی مهندس موسوی، خود کنار می‌کشد. (هفته‌نامه شهروند، شماره ۵۱، ۲ تیرماه ۱۳۸۷، گفت‌وگو با حبیب‌الله پیمان) موسوی نیز بزودی یک حلقه ۵ نفره تشکیل می‌دهد و کارهایشان را در حزب با آقای هاشمی هماهنگ می‌کند. به عبارت دیگر یک تشکل غیررسمی با محوریت مهندس موسوی که بنا به اظهار وی نقطه اختلاف دیدگاه‌هایش با جناح مقابل از ۳۰ تیر ۱۳۵۸ و حمایت وی از مصدق آغاز شده بود. (هفته‌نامه شهروند، شماره ۵۱، ۲ تیرماه ۱۳۸۷، گفت‌وگو با میرحسین موسوی) لابی مرتبطان با این حلقه پیشنهاد نخست‌وزیری موسوی را به شهید رجایی می‌دهد؛ با بی‌نتیجه ماندن این پیشنهاد مهندس موسوی گزینه پیشنهادی برای وزارت امور خارجه شهید باهنر می‌شود اما با مخالفت شدید شهید آیت روبه‌رو می‌گردد و یکی از رسمی‌ترین بروز اختلافات داخل حزب در بیرون از آن رقم می‌خورد. این اختلافات فراز و فرود بسیاری داشت تا آنجا که در آذرماه سال ۱۳۶۳ پس از اعلام نتایج انتخابات دوره دوم مجلس، جواد اژه‌ای، محمدرضا بهشتی، ابوالقاسم سرحدی‌زاده، میرحسین موسوی و مسیح مهاجری، ۵ عضو شاخص جریان موسوی در نامه‌ای به دبیرکل وقت حزب جمهوری اسلامی، آیت‌الله العظمی خامنه‌ای، با بیان برخی گلایه‌ها از عضویت در شورای مرکزی استعفا دادند. (هاشمی رفسنجانی، اکبر، به سوی سرنوشت، دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۸۶، ص ۶۳۰) این اختلافات منجر به تمدید شورای مرکزی منتخب ۱۳۶۲ در کنگره سال ۱۳۶۴ و عدم اعمال نظرات اعضای کنگره برای پرهیز از مناقشات بیشتر شد؛ اما این درمان نیز افاقه نکرد و سرانجام حزب جمهوری اسلامی در ۱۱ خرداد ۱۳۶۶ با کسب مجوز از امام تمام فعالیت‌های خود را متوقف کرد.

در یک نگاه می‌توان گفت، حزب جمهوری اسلامی در دو مقطع مهم فعالیت دارد: مقطع اول، از تشکیل حزب تا عزل بنی‌صدر و واقعه هفتم تیر ۱۳۶۰ و شهادت اعضای اصلی حزب در این واقعه؛ و مقطع دوم، از سال ۱۳۶۰ تا ۱۳۶۶ که در این مقطع با توجه به مسائل اصلی کشور و دفاع مقدس و فقدان رقیب جدی که فعالیت حزبی را ایجاب کند، از فعالیت‌های حزب جمهوری اسلامی کاسته شد تا سرانجام متوقف گردید. جالب آنجا است که اغلب اعضای این حزب بر پرهیز از لفظ انحلال تأکید دارند زیرا معتقدند حادثه خرداد ۱۳۶۶، ناظر به توقف بود تا شاید در آینده بتوان آن حزب را دایر کرد.

حزبی که اگرچه بعد از هشت سال و نیم فعالیت در فراز و نشیب‌های مهم حوادث انقلاب اسلامی ایران در میانه خرداد ۱۳۶۶ فعالیت‌های خویش را متوقف کرده و تعطیل شد، اما همچنان پس از سال‌ها بسیاری از کادرسازی‌های آن احتیاجات نظام را مرتفع می‌سازد. حزبی که نه مانند احزاب طبقه فرادست بود که پایگاهش ملاکین و بانکداران و طبقه بالا باشد و نه مانند احزاب طبقه فرودست که مخصوص طبقه کارگر باشد؛ بلکه فراتر از نگاه طبقاتی و به اقشار مختلف بستگی داشت. حزبی که تشکیلاتش در مرکز دایره شکل گرفته سپس به پیرامون گسترش یافت و در کنگره اول حزب، مرکزیت از سوی محیط دایره و تشکیلات انتخاب شد و بدین شکل نه از پایین به بالا و نه از بالا به پایین بود. حزبی که در دوره پساحزب‌گرایی هنوز شاهد آنیم که نامزدها به هنگام انتخابات به سابقه عضویت خود در آن افتخار می‌کنند.

> شهید دکتر باهنر دومین دبیرکل حزب، درباره کارویژه این حزب چنین گفته بود: «حزب جمهوری اسلامی بر این اساس تشکیل شد که نیروهای پراکنده و مؤمن به انقلاب را سامان بدهد و هماهنگ کند و از نظر بینش ایدئولوژیکی آنها را مجهز کند و به مشارکت و فعالیت وادارد.»